

مهمشهری: www.hamshahrionline.ir	دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (مج)، کوچه شهید سیدکمال فرینی، شماره ۱۴	چاپ: ماهشهری	توزیع و اشترکات: موسسه نشرگستر امروزیون	پدیریش آگهی: ۸۴۳۲۱۰۰۰	تلفن: ۰۲۱-۶۱۹۳۳۰۰۰
سایت روزنامه: newspaper.hamshahrionline.ir	کدپستی: ۴۵۹۵۶-۱۹۶۶۶ تهران، صندوق پستی ۱۹۶۶۶/۵۴۴۴	تلفن: ۰۲۱-۶۷۰۷۵۰۰	تلفن: ۰۲۱-۶۱۹۳۳۰۰۰	تلفن: ۰۲۱-۶۱۹۳۳۰۰۰	تلفن: ۰۲۱-۶۱۹۳۳۰۰۰

گربینوچ	

حراج شکلات ۲۳ساله



معمولا در خرید خوراکی، همیشه تازگی آن مورد توجه است، و کمتر کسی به خاطر کهنه بودن یک خوراکی حاضر می شود برای آن پول زیادی بدهد. به جز ترشی و برخی استثنائات. این قاعده در همه خوراکی ها رعایت می شود و شکلات هم یکی از آنهاست. این خوراکی خوشمزه، معمولا ۳سال بعد از تولید فاسد و غیرقابل استفاده می شود اما یک تخته شکلات قدیمی، توجه زیادی را بر خود جلب کرده و در یک حراجی، ۵۰۰پوند هم برای آن پرداخت شده است. نکته شگفت انگیز این تخته شکلات، این است که در سال ۱۸۹۹، یعنی وقتی که ویکتوریا ملکه انگلیس بوده در این کشور ساخته شده است. این شکلات، در خرت و پرت های انبار شده یک عتیقه فروشی در لنکشار پیدا شده است. پیش بینی می شد این شکلات ۲۰۰پوند فروخته شود اما در نهایت، رقابت برای خرید آن، قیمتش را تا ۵۰۰پوند بالا برد. علاوه بر خود شکلات ها، قوطی حاوی آنها هم به خاطر کمیاب بسودن آن، ارزش تاریخی دارد.

جلسه های ۱۰۰میلیون دلاری



یکی از افت های کار در شرکت های بزرگ و کوچک، جلسات متعدد و عموما بی حاصل و پوچ آنهاست. کارمندان زیادی از این جلسات فراری هستند و حالا شرکت ها، دلیل خوبی دارند تا کارمندان را از شر آنها خلاص کنند؛ براساس یک تحقیق، این جلسات، در واقع اشتباهی ۱۰۰ میلیون دلاری هستند و بار زیادی روی دوش شرکت ها می گذارند. تحقیقی که توسط یک استاد دانشگاه در کارولینای شمالی انجام شده، نشان داده که بر گزار ی حدود یک سوم جلسات در شرکت های بزرگ، غیر ضروری است و تنها وقت و انرژی کارمندان را می گیرد. در شرکت های بزرگ، کارمندان به صورت میانگین، حدودا هفته ای ۱۸ ساعت را در جلسات می گذرانند و تنها ۴ درصد دعوت به جلسات را رد می کنند. این جلسات، در شرکت های که بالای ۵هزار کارمند دارند، سالانه بیش از ۱۰۰ میلیون دلار مالی دارد.

خط و نشان برای شامپانزه



حیوانات یک گوشه در طبیعت نشستند و زندگی شان را می کنند و این معمولا ما انسان ها هستیم که سراغشان می رویم و زندگی شان را تیره و تار می کنیم. حتی وقتی که دستمان از آنها دور باشد، در تخیلاتمان سراغشان می رویم و سرکوبشان می کنیم، در دست مثل ۱۰۰درصد مردان بریتانیایی و ۱۷درصد آمریکایی ها که گفته اند به نظرشان، در مبارزه با شامپانزه با موش بر سیده شده و جالب است که در آن، در تحقیقی جامع در آمریکا و انگلیس به دست آمده که در آن مردان پرسیده شده است آیا می توانند حیوانات را شکست بدهند یا نه؟ برای نمونه، در یک مورد، از مردان در این دو کشور درباره مبارزه با موش پرسیده شده و جالب است که ۷۲درصد آمریکایی ها و ۶۷درصد انگلیسی ها گفته اند که می توانند از پس این حیوان مسودی بر بیایند. در مقابل تنها ۶درصد آمریکایی ها و ۲درصد انگلیسی ها گفته اند که می توانند در مبارزه مستقیم، خرس گریزلی را شکست بدهند. خرس گریزلی، یکی از بزرگ ترین و وحشی ترین خرس های دنیاست که در آمریکای شمالی زندگی می کند. در این میان، اعتماد به نفس مردم در مبارزه با شامپانزه، کارشناسان را متحیر کرده و آنها گفته اند مردم بهتر است در صورت دیدن شامپانزه، سرعافار کنند.

جهانگردی در عصر جدید

سفر همیشه با انسان بوده و تمایل برای کشف جاها و فرهنگ های جدید، هرگز انسان را رها نمی کند. با این حال، تغییرات عمده در زندگی انسان، همه چیز، از جمله گردشگری و جهانگردی را هم تغییر داده و این روزها انواع جدیدی از جهانگردی در دنیا باب شده که سال به سال، هواداران بیشتری پیدا کرده و نسل جدیدی از جهانگردان را تربیت می کنند. در میان تمام انواع جدید گردشگری، گردشگری پایدار، گردشگری غذا، گردشگری تجربی و گردشگری سلامت، بیشتر مورد توجه قرار می گیرند و گردش های مالی مرتبط به آنها هم بسیار خیره کننده بوده است. گردشگری پایدار، تابعی از نگرانی های سراسری مردم دنیا درباره تغییرات اقلیمی است و گردشگران با توجه به این نگرانی، می خواهند تا آنجا که می توانند، در سفرهایشان مسائل زیست محیطی در اولویت باشند. با این دیدگاه است که محبوب ترین هتل ها، آنهایی هستند که به اصطلاح دوستدار



است و به خصوص در میان جوانان ماجراجو محبوبیت زیادی دارد. اما برای برخی دیگر، گردشگری، نه مناسبتی برای ماجراجویی که فرصتی برای رسیدن به مقصد، به صورت فعالانه و معناداری با تاریخ، مردم، فرهنگ، غذا و محیط زیست آن درگیر می شوند و به جای صرفا دیدن و عکس گرفتن می روند تا نه تنها به سلامت خود بخوردند، بلکه روان خود را هم به آسایش برسانند. این

اول آخر

پیاده روی زائران به سمت مشهد مقدس در سالروز شهادت امام رضا علیه السلام ■ عکس: صادق ذبیح



تقرییم

۴مهر

همای بازیگری

هما روستا را خیلی ها فیلم «از کرخه تا راین» به یاد می آورند؛ خواهری که در آلمان زندگی می کند و برادرش را در چچه ای بر خاطرات دور و عزیز گذشته می داند. اما شهرت هما روستا به پیش از این فیلم بازمی گردد. هما روستا کارگردان و بازیگر تئاتر و سینما بود و همزمانی روز تولد و درگذشتش؛ درام زندگی او را کامل کرد. وقتی از هما روستا نام می بریم و قرار است درباره او بگوئیم نمی توانیم از اینکه روستا همسر پوشی کنیم. هما روستا هم از همسرش به عنوان «فیک و استاد» یاد می کند: اما زندگی هنری هما روستا پر از نقش های دوست داشتنی و ماندگاری است که تصویر و صدای گرم او را برای همیشه در ذهن دوستدارانش زنده نگه می دارد. روستا از عمالگی در مسکوز زندگی کرد و مدرک فوق لیسانس خود را از دانشکده هنرهای دراماتیک بخارست در کشور رومانی گرفت. سال ۱۳۴۹ به ایران برگشت و در رشته شیمی درس خواند، اما پس از مدتی تحصیل را نیمه کاره رها کرد و به دانشکده هنرهای دراماتیک رفت. عمده فعالیت هما روستا در بازیگری، به تئاتر و اجرا روی صحنه مربوط می شود. به خصوص از زمانی که با حمید سمندریان آشنا و با او ازدواج می کند. در طول دوران بازیگری خود تنها در ۱۳ فیلم سینمایی حضور یافت. برنده کوچک خوشبختی (پوران درخشنده)، تمام موسسه های زمین (حمید سمندریان)، مسافران (بهرام بیضایی) و از

کرخه تا راین (ابراهیم حاتمی کیسا) از جمله فیلم هایی هستند که این بازیگر در آنها به ایفای نقش پرداخته است. هما روستا در گفت و گویی درباره حضورش در سینما گفته بود: «به موازات کار تئاتر دوست داشتم که تجربه کار تصویر را هم داشته باشم اما متأسفانه سینما خواسته من را بر آورده نکرد و همین موضوع باعث شد که دیگر به سمت سینما نروم، ترجیح می دهم به تئاتر بپردازم.»

۵مهر

شکست حصر

یک سال از جنگ می گذشت و هنوز ایرانی ها پیروزی کسب نکرده بودند. آنچه بود، مقاومت هایی بود که در گوشه و کنار انجام می شد و جز آن، ائتلاف تجهیزاتی بود که امکان تعمیر و باز خرید بیشتر آنها وجود نداشت. بنی صدر به جای استفاده از نیروهای داوطلب مردمی، از باقیمانده تجهیزات پیشرفته ارتش شکسته خود، شکست حصر آبادان، تنها فرمان مستقیم و علنی امام در جنگ ۸ساله بود. فرمانی که در مهر ۱۳۶۰ اجرا شد. سراغاز پیروزی های بزرگ ایران از جمله آزادی خرمشهر شد.

۶مهر

معجزه استریل

دیباغ شهر، ژان ژوزف پاستور نگران بود. نگران گرگ هاری که در اطراف ده می پلکید. اگر گرگ کسی را گاز می گرفت، کارش تمام بود. فوشی اگر شانس می آورد، به موقع محل گازگرفتگی را می سوزانند. پس رش را صدا کرد و گفت: «لویی، وقتی مدرسه تعطیل شد، یک راست برگرد خونه.» اما لویی پاستور می خواست با بچه ها برود بگردد. بلند قد نبود و ۹سال بیشتر نداشت و برای گرگ شکار راحتی بود. نه آن روز و نه هیچ وقت دیگر، اتفاق برای لویی نیفتاد، اما همان گرگ باعث مرگ یکی از دوستانش شد. سال ها گذشت و لویی پاستور دیگر یک دانشمند معروف در فرانسه شده بود. برای خودش اسم و رسمی داشت و آزمايشگاهي، ولی مهم ترين اتفاق زندگی اش روزی افتاد که زنی همراه پسر کوچکش به ازمایشگاه او آمدند.

۵مهر



طرح مانده بود روی میز فرماندهان که عمامه بود خاک می خورد؛ طرح شکست حصر آبادان.

عراق که متوجه شد نمی تواند خوزستان را بگیرد، تصمیم گرفت خرمشهر و آبادان را برگ برنده خودش قرار دهد تا لاقل بتواند از ایران امتیاز بگیرد. آبادان یک سال در محاصره مانده بود و مقاومت می کرد. عراق چندین بار به شهر حمله کرده بود و نتوانست بود آن را بگیرد. حالا نوبت این بود که محاصره آبادان شکسته شود. شکست حصر آبادان، تنها فرمان مستقیم و علنی امام در جنگ ۸ساله بود. فرمانی که در مهر ۱۳۶۰ اجرا شد. سراغاز پیروزی های بزرگ ایران از جمله آزادی خرمشهر شد.

بالاخره مدرسه ها یا «عبایت پروتکل های بهداشتی» به طور «کامل» باز و کودکان به حیاط مدرسه ها سر از سر شدند. بعد از هم کلاسی ها، دیدنی است مخصوصا که دست اندر کاران امر آموزش، تعطیلی کلاس های حضوری و رونق آموزش مجازی را باعث افت تحصیلی دانش آموزان هم دانسته اند و علت را عدم ارتباط چهره به چهره میان معلم و دانش آموز و حواس پرتی او ذکر کرده اند. حالا، از آن طرف اگر که چنین ترندی اجرا نمی شد معلوم نبود وضعیت سواد آموزی فرزندان مملکت به کجا ختم می شد؟

۴مهر

فقط یک داستان

اما هیچ وقت فراموش نکن، ارباب جولین بارنز
 خودشواره، هر کسی. ممکنه این عشق به شکست مطلق ختم شده باشه، ممکنه مثل ترقه روشن و بعد به دفعه فسی خاموش شده باشه، ممکنه حتی هیچ وقت نمود پیدا نکرده باشه، ممکنه همش تو ذهن طرف باشه. هیچ کدوم اینا را واقعی بودن این احساس چیزی کم نمی کنه. گاهی حتی واقعی ترش می کنه. گاهی به زن و شوهری می بینی که کنار هم تا حد مرگ دلزده و بی حوصله شدن و نمی تونی تصور کنی که با هم نقطه اشتراکی هم داشته باشن، یا نمی فهمی که چرا بازم دارن با هم زندگی می کنن. اما مسئله فقط عادت یا سودگی خاطر یا عرف و رسم و رسوم یا چیزی تو این مایه ها نیست، دلپیش اینه که به زمانی با هم به داستان عاشقانه داشتن. همه دارن. این تنها داستانی که وجود داره.

۴مهر

آقای هیچ کس

ژاکو وان دورمال
 با پدری روی همه تخته سیاه های کلاس ها نوشته بشه زندگی به زمین بازیه، نه چیز دیگه...